

بایستگی پیروی از اسلام^۱

حسین سیاح^۲

چکیده

جهان‌آفرین دانا برای راهنمایی آدمیان به راه‌های آسمان، آیین‌های گوناگونی را در دوران‌های گوناگون فرو فرستاده است. پرسشی که از پس فرود آیین پسین در اندیشه‌ها رخ می‌نماید آن است که آیا می‌توان بر آیین پیشین بود یا این‌که از این پس باید به کیش نو گروید. به باور مسلمانان اسلام، واپسین آیین آسمانی، جهان‌شمول و زمان‌شمول است و پس از فرود، پیروی از آن بایسته و پیروی از آیین‌های پیشین ناروا است. بر بایستگی و ناروایی یاد شده سه دلیل مهم ارائه شده است: ۱- دگرگونی (تحریف) کتاب‌های آسمانی؛ ۲- نسخ ادیان پیشین؛ ۳- خاتمیت و جهان‌شمولی اسلام. دلیل نخست در فرصتی دیگر باید مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، ولی دلیل دوم و سوم هیچ تردیدی را بر بایستگی پیروی از اسلام بر جای نمی‌گذارد. **واژگان کلیدی:** اسلام، خاتمیت، جهان‌شمولی، زمان‌شمولی، نسخ، تحریف.

طرح مسئله

از دیدگاه اسلام ادیان آسمانی سرچشمه‌ای یگانه دارد و همگی حق و اسلام است، ولی سخن در این‌جا است که آیا می‌توان به جز اسلام فرجامین، که ناسخ ادیان آسمانی پیشین است، بر آیینی دیگر بود؟ در نوشتار پیش رو برآنیم تا پاسخ این پرسش را بیابیم. برای یافتن پاسخ این پرسش، به تقریر دو دلیل عمده می‌پردازیم:

نسخ ادیان پیشین

از دیدگاه قرآن و حدیث، تمام ادیان آسمانی حق و تصدیق کتاب‌ها و پیامبرهای آن واجب است؛ پس از چه رو نمی‌توان به دیگر ادیان درآمد؟ تنها دلیل استوار و خدشه‌ناپذیر مبنی بر ناروایی پیروی از ادیان پیشین نسخ است و نسخ، چنان‌که علامه طباطبایی گفته است، «بیان پایان یافتن زمان حکم

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۰/۴/۲۹؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۴/۱.

۲- محقق و نویسنده.

است و به معنای باطل کردن آن نیست» (النسخ بیان انتهاء امد الحکم و لیس بابطال)؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۵۲. ممکن است گفته شود: در نسخ نیز برخی خدشه کرده‌اند و از این راه به درستی کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی رسیده‌اند؛ از این رو این ادعا مخالف دارد. پاسخ آن است که آنان که مسلمان نیستند، بی تردید دین خویش را نسخ شده نمی‌دانند، زیرا اگر این‌گونه باشد، دلیلی ندارد که بر دین خویش باقی بمانند، اما آنان که مسلمان‌اند و مخالف نسخ ادیان پیشین، نه ادعایشان استوار است و نه دلیل‌هایی که بر اثبات آن ارائه نموده‌اند و به اندازه‌ای آیه و حدیث در این باره هست که به هیچ روی نمی‌توان در آن تردید کرد. با این حال، در ذیل، سخنان برخی از مخالفان نسخ و بی‌پایگی آن را بررسی می‌کنیم:

استاد بهاء‌الدین خرمشاهی نسخ را به «نفی و انتفا و تخطئه حاذ و انکار هرگونه حقانیت و چیدن طور هستی شرایع گذشته» (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۷۴) تعریف کرده و نوشته است: «اگر چه مشهور است که اسلام ناسخ ادیان و شرایع پیشین است، ولی در قرآن نسخ و نفی و انتفا و تخطئه حادی که منکر هرگونه حقانیت و احتمال نجات و رستگاری اهل کتاب باشد آشکار نیست و گفت‌وگو یا باب تفاهمی بین اسلام، یهودیت و مخصوصاً مسیحیت برقرار و باز است (پیشین، ص ۱۷۱). خداوند می‌داند که با ظهور و استقرار اسلام چنین نخواهد شد که یهودیت و مسیحیت منسوخ و منتفی شود؛ لذا در عین آن که باب دعوت به دین جدید (اسلام) را به روی آنها باز می‌گذارد، به اصطلاح اهل سیاست به طریقه دفاکتو (عملاً / بالفعل)، آنها را به رسمیت می‌شناسد. یکی از ترجیح‌بندهای قرآنی این است که درباره قرآن می‌فرماید: مصدق (تصدیق‌کننده / هم‌خوان / استواردارنده) کتاب‌های آسمانی پیشین است یا برای مناسبات مسلمانان و اهل کتاب احکامی وضع می‌فرماید (از مسایل مربوط به قوت و غذا گرفته تا ازدواج و جنگ و صلح و قوانین مدنی نظیر جزیه گرفتن و انعقاد پیمان صلح یا هم‌دستی با آنان) (پیشین، ص ۱۷۴). اگر مسیحیت از نظر قرآن کریم منسوخ و منتفی بود و طومار هستی‌اش درنوردیده بود، آیا ممکن بود در قرآن چنین آیاتی بیاید: «... هم‌چنین مهربان‌ترین مردم را نسبت به مؤمنان [مسلمانان] کسانی می‌بایی که می‌گویند: ما مسیحی هستیم؛ این از آن رو است که در میان ایشان کشیشان و راهبانی [حق‌پرست] هستند و نیز از آن روی است که کبر نمی‌ورزند و [اینان] چون آن چه به پیامبر [اسلام] نازل شده است بشنوند، می‌بینی که چشمانشان از اشک لبریز می‌شود؛ از آن که حق را می‌شناسند [و] می‌گویند: پروردگارا، [ما] ایمان آورده‌ایم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس و چرا به خداوند و حق و حقیقتی که برای همه ما نازل شده است ایمان نیاوریم و حال آن که امیدواریم که پروردگاران ما را در زمره شایستگان درآورد و خداوند نیز به [پاداش] این سخن که گفتند، بوستان‌هایی که جویباران از فرودست آن جاری است نصیبشان می‌سازد که جاودانه در آن خواهند بود و این پاداش نیکوکاران است» (مائده، ۸۲ - ۸۴) و (خرمشاهی، پیشین).

وی همچنین به آیه‌هایی دیگر از سوره مائده تکیه می‌کند که آن آیه‌ها بیان‌گر آن است که در تورات حکم‌های خداوند - از جمله پاره‌ای از احکام دبه - و رهنمود و روشنایی است و عیسی بن مریم تورات را تصدیق می‌کرد و انجیل او، که دربردارنده رهنمود و روشنایی است، تورات را تصدیق می‌کند و اهل انجیل باید بر پایه انجیل داوری کنند و قرآن کریم نیز تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن است و پیامبر باید به آن چه خداوند آورده است حکم کند. خداوند برای هر امتی شریعت و راه روشنی قرار داده است و اگر می‌خواست، آدمیان را یک امت قرار می‌داد، ولی خواست آنان را به آن چه ارزانیشان داشته است، بیازماید و آدمیان را فرمان می‌دهد که در کارهای نیک بر یک‌دیگر سبقت گیرید. خداوند، آن‌گاه که به سوی او بازگردید، درباره آن چه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد (مائده، ۴۳ - ۴۸).

استاد خرمشاهی این آیه‌ها را دلیل به رسمیت شناختن دین اهل کتاب می‌داند (خرمشاهی، پیشین، ص ۱۷۵) و در ادامه می‌نگارد: «بنده بر آن‌ام که این مسئله، یعنی منسوخ‌انگاری ادیان اهل کتاب نه تصریحاً و نه تلویحاً از قرآن کریم بر نمی‌آید، بلکه برعکس، به رسمیت شناختن صریح و ضمنی آنها از ده‌ها آیه قرآنی برمی‌آید... همان‌گونه که از آیه ۶۴ سوره آل عمران برمی‌آید خداوند بزرگ برای آن که قدر مشترک بین ادیان ابراهیمی و توحیدی را بگیرد و آن را سرمایه صلح بین‌الادیان سازد از میان اقلام چندگانه ایمان [ایمان به مبدأ، معاد، انبیا، کتب آسمانی، فرشتگان و جهان غیب] فقط یکی را، که توحید باشد، اصل گرفته و به شیوه «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» و «کل الصید فی جوف الفرا» تلقی و عمل فرموده است (پیشین، ص ۱۷۶). آیه شعوبیه را هم می‌توانیم از اساس و ارکان الهیات جهانی به شمار آوریم: «هان ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم...» (حجرات/۱۳). خداوند معیار تقرب را نه تدین به دین خاص یا مذهب خاص شمرده، بلکه خطاب به همه اقوام و قبایل بشری گفته است که ملاک رستگاری و تقرب به خداوند، عمل صالح، یعنی پرهیزگاری، است. باید گفت که خداوند در این جا توحید و ایمان را مسلم گرفته است و متعرض آن نشده است.» (خرمشاهی، پیشین، ص ۱۷۷).

دکتر سید حسین نصر نیز، که از مخالفان نسخ ادیان گذشته است، گفته است: «اسلام همیشه حقیقت را بالاترین ملاک می‌داند و به همین سبب قرآن نفرموده است که هر کسی هر چه می‌گوید شما جان و مالش را مواظبت کنید... اهل کتاب کسانی هستند که خداوند برای آنها کتاب فرستاده است و اگر می‌خواست، می‌توانست امت واحدی داشته باشد؛ برای این که پیروان ادیان مختلف در کار نیک کردن و در خیرات الی‌الله بتوانند از هم پیشی بگیرند تا کدام امت کار خیر بیشتری نزد خداوند انجام خواهد داد.» (نصر، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۹۳).

دکتر محمود بینا درباره نسخ‌ناشدگی ادیان گذشته گفته است: «دلیلی نداریم که دین جدید دین قبلی را نسخ کرده باشد. یک نگرش هست که می‌گوید: وقتی این پیغمبر آمد تنها باید از او پیروی کنیم. این نگرش خطی است، ولی از لحاظ تاریخی چنین نبوده است. حضرت موسی برای تمام بشریت نیامد؛ حضرت عیسی هم برای همه واجب‌الاطاعه نبود. دیدگاه نسخ را این آیه شریفه رد می‌کند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ...» (بقره/۱۱۳). خداوند متعال قبول دارد که یهود و نصاری اگر کتابشان را به درستی بخوانند «علی شیء» هستند؛ یعنی خداوند قبول دارد که پس از حضرت عیسی همه مجبور نبوده‌اند که مسیحی شوند؛ حتی در زمان پیامبر اسلام، یهودی‌ها، مسیحی‌ها و زرتشتی‌ها مجبور نبودند مسلمان شوند، بلکه تنها می‌باید جزیه می‌دادند. خداوند متعال اقوام و روایات را مختلف آفریده است و برای هر کدام عالمی را در نظر گرفته است؛ از این رو مسیحیت راه جدیدی است به سوی خداوند، بدون آن که بخواهد کاملاً یهودیت را نسخ کند. البته مسیحی‌ها معتقدند که یهودیت نسخ شده است. یهودیت هم بر این عقیده است که - معاذ الله - حضرت عیسی یک یهودی بوده است که از دین خارج شده است. قرآن در این‌جا بی‌طرفانه قضاوت می‌کند. البته مسلمانان به گونه‌ای دیگر قضاوت می‌کنند و نمی‌توان گفت هر مسلمانی همان روحانیت قرآن را دارد. «بینا، هفت آسمان، ش ۱، ص ۲۲-۲۳».

نقد و بررسی

در مورد سخنان استاد خرمشاهی چند نکته به ذهن می‌رسد:

- ۱- وی خود در نوشتاری دیگر اسلام را ناسخ ادیان دیگر دانسته است: «در این که اسلام ناسخ ادیان پیشین است جای بحث و تردیدی نیست.» (خرمشاهی، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۴۲).
- ۲- تعریف تند، گزنده و خشنی را که وی از نسخ ارائه کرده چه کسی بیان کرده است؟ در کدامین منبع معتبر، نسخ ادیان چنین معنا شده است؟ تعریف نسخ همان است که از علامه طباطبایی بیان شد. نباید بر واژه‌ای که معنای اصطلاحی دارد معنایی از سوی خود بار کنیم و بر آن معنای بارشده خرده گیریم و بتازیم. بر پایه آیه «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا ماندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟» (بقره/۱۰۶). برخی از آیه‌های قرآن کریم نیز نسخ شده است. آیا این به معنای نفی، انتفاء، تخطئه حاد، انکار هرگونه حقانیت و چیدن طور هستی آن آیه یا آیه‌ها است؟

«نسخ»، به آن معنایی که در اصطلاح فقیهان شهره است، یعنی کشف از پایان یافتن عمر حکمی از حکم‌ها، اصطلاحی است که از این آیه گرفته شده است. نسخ به معنای از میان بردن است و وقتی

گفته شود: «نسخت الشمس الظل» به این معنا است که آفتاب سایه را از میان برد. در آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ؛ وَبِهِمْ نَسَخَ الَّذِي كَانُوا يَعْبُدُونَ» (سجده/۱۰) و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز این که هرگاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد. پس خدا آن چه را شیطان القا می کرد محو می گردانید» (حج/۵۲)، نسخ به همین معنا به کار رفته است.

معنای دیگر واژه نسخ، نقل نسخه‌ای از کتاب به نسخه‌ای دیگر است و این کار را از این رو نسخ گویند که گویی کتاب نخست را از میان برده و کتابی دیگر به جای آن آورده‌اند و از این رو در آیه: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ وَبِهِمْ نَسَخَ الَّذِي كَانُوا يَعْبُدُونَ» (سجده/۱۰) و پیش از تو دروغ‌بافی، [نه،] بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند» (نحل/۱۰۱)، به جای واژه نسخ، واژه «تبدیل» به کار رفته است. به هر روی، از دید آیه یادشده، نسخ، سبب آن نیست که آیت نسخ‌شده به کلی از هستی نابود گردد، زیرا به ویژگی‌ای وابسته است که با نسخ از میان می‌رود و آن ویژگی، آیت و علامت بودن است. این ویژگی به همراه این فرموده او که: «مگر ندانستی که خدا بر هر کاری توانا است؟» می‌رساند که مراد از نسخ، از میان بردن اثر آیت، از نظر آیت بودن آن است؛ یعنی از میان بردن علامت بودن آن با حفظ اصل آن؛ پس با نسخ، اثر آن آیت از میان می‌رود، ولی خود آن برجا است؛ حال اثر آن یا تکلیف است و یا چیزی دیگر.

این معنا، از در کنار هم آمدن نسخ و «نسیان» به خوبی استفاده می‌شود، زیرا «نُسيها» از مصدر إنساء، به معنای از یاد دیگران بردن است؛ هم‌چنان که نسخ به معنای از میان بردن عین چیزی است؛ پس معنای آیه چنین است: ما عین آیت را به کلی از میان نمی‌بریم و یا آن که یادش را از دل‌های شما نمی‌بریم، مگر آن که آیتی بهتر از آن و یا مانند آن می‌آوریم. حال باید دید آیت بودن "آیت" از چه رو است؟ پاسخ آن است که آیت‌ها، حیثیت‌ها و جهت‌ها گوناگون است، زیرا پاره‌ای از قرآن از آن رو برای خداوند سبحان آیت است که بشر از آوردن مانند آن ناتوان است و پاره‌ای دیگر از آن، که بیان‌کننده حکم‌ها و تکلیف‌های الهی است، از آن رو آیت است که پدیدآورنده تقوا می‌باشد. موجودهای دیده‌شدنی نیز آیه‌های او هستند، زیرا با هستی خود، نشان‌دهنده وجود آفریننده خویش‌اند؛ هم‌چنین پیامبران و دوستان خدا آیت‌های او هستند، زیرا با گفتار و کردار، به سوی خدا می‌خوانند (طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰).

۳- در قرآن کریم آیه‌های بسیاری بر نسخ ادیان پیشین دلالت می‌کند که به آنها اشاره می‌شود، ولی چنان که تعریف نسخ نیز می‌رساند، پس از آمدن اسلام، پیروی از ادیان پیشین ناروا است، نه این که آن ادیان، حق نیست و پیروان آن نجات‌یافته نیستند و باب گفت‌وگو بسته است.

۴- خداوند هرگز اهل کتاب را به عنوان کسانی که مسلمان نیستند، مسلمان نمی‌شوند و بایسته نیست که مسلمان شوند، به رسمیت نشناخته است؛ آنان در جای جای قرآن و کتاب‌های حدیث به اسلام فراخوانده شده‌اند و مسلمان نشدن آنان سرپیچی از فرمان پروردگار دانسته شده است.^۱

۵- چنان‌که بیان شد، بر پایه قرآن کریم، هم کتاب‌های آسمانی یک‌دیگر را تصدیق می‌کنند و هم قرآن همه دین‌ها، پیامبرها و کتاب‌های آسمانی را، اما این هرگز به معنای نسخ‌ناشدگی آنها و روا بودن پیروی از آنها نیست.

۶- این‌که خداوند حکیم برای رابطه مسلمانان با اهل کتاب حکم‌هایی را قرار داده است، دلیل بر جواز پیروی از دین ایشان نیست. اسلام، با گزاره‌های فراوان، ادیان پیشین را نسخ‌شده دانسته و در عین حال برای رابطه با ناهم‌کیشان قانون‌هایی را قرار داده است. گزاره‌های دینی را باید با نگاه کلی و مجموعی نگریست، نه با نگاه جزئی و موردی.

۷- بسیار شگفت است که در ادامه، آقای خرمشاهی به آیه‌ای تکیه کرده است که ظاهر آن به روشنی نشان‌دهنده بایستگی ایمان آوردن به اسلام است. ستایش برخی از مسیحیان حق‌پرست در این آیه از آن رو است که به اسلام ایمان می‌آورند و چنان‌که آقای خرمشاهی خود برگردان کرده است «از آن روی است که کبر نمی‌ورزند و [اینان] چون آن‌چه به پیامبر [اسلام] نازل شده است بشنوند، می‌بینی که چشمانشان از اشک لبریز می‌شود؛ از آن‌که حق را می‌شناسند [و] می‌گویند: پروردگارا، [ما] ایمان آورده‌ایم...».

۸- همان‌گونه که بیان شد، کتاب‌های آسمانی در بردارنده حقیقت است، چون خاستگاه حقانی دارد، اما این امر، دلیل بر جواز پیروی از ادیان پیشین نیست، زیرا همه آنها نسخ شده است.

۹- این‌که فرموده است: «وَلْيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ؛ و اهل انجیل باید به آن‌چه خدا در آن نازل کرده داورى کنند» (مائده/ ۴۷) نیز با نسخ منافات ندارد، زیرا نسخ به روشنی از آیه‌های دیگر استفاده می‌شود و از این رو - چنان‌که ابن‌کثیر (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۱۵)، جمال‌الدین قاسمی (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۵۵) و مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۳۹۹ - ۴۰۰) نیز گفته‌اند - این حکم به دوران پیش از اسلام مربوط است و یا ایمان آوردن به آن‌چه در آن است، از جمله توجه به مژده رسالت پیامبر خاتم و فرمان به پیروی و تصدیق او مورد نظر است، نه حکم راندن بر پایه حکم‌های نسخ‌شده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۱۹). وهبه زحیلی نیز معنای آیه را نهی اهل انجیل از دگرگون کردن آن‌چه در آن است می‌داند؛ هم‌چون یهود که حکم‌های

۱- پس از این شاهدهای بسیاری از قرآن و حدیث ذکر می‌شود.

تورات را پوشیده می‌داشتند. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۱۱)؛ به هر روی، از این آیه نسخ‌ناشدگی مسیحیت استفاده نمی‌شود.

۱۰- پس از این، آقای خرمشاهی آیه دیگری را شاهد آورده است: «و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنها است» (مائده/۴۸).

علامه طباطبایی درباره این آیه نگاشته است: «مهمین» از «همینه» و به معنای چیره بودن چیزی بر چیز دیگر است؛ البته گونه‌ای از چیرگی که نگهداری، مراقبت و حق تصرف را در پی دارد. قرآن کریم نسبت به دیگر کتاب‌های آسمانی این‌گونه است، زیرا آن بیان برای هر چیزی است. تصدیق تورات و انجیل با نسخ‌شدگی و کامل شدن آن دو به وسیله قرآن منافات ندارد. همین که آیه یادشده پس از آن که قرآن را مصدق کتاب‌های پیشین می‌داند آن را مهمین بر آن کتاب‌ها نیز دانسته است، جای تردید نمی‌گذارد که کتاب‌های پیشین نسخ شده است. مصدق بودن قرآن به آن معنا است که قرآن پذیرفته است که آن کتاب‌ها را خداوند متعال فرو فرستاده است و می‌تواند هرگونه که بخواهد، در آن تصرف کند؛ برخی از حکم‌های آن را نسخ و برخی را کامل کند (طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۸ - ۳۴۹).

۱۱- آیه شصت و چهارم سوره آل‌عمران که متن آن چنین است: «بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد!» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: "شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]."» دعوت از اهل کتاب به گردآمدن بر یکتاپرستی و رد دیگرپرستی است، اما ثابت کردن چیزی، دیگر چیزها را نفی نمی‌کند، زیرا در بسیاری از آیه‌های قرآن کریم باور نداشتن به معاد (مدثر/۴۱ - ۴۷؛ فرقان/۱۱؛ احقاف/۱۷ - ۱۸؛ مظفین/۱۰ - ۱۶؛ انشقاق/۱۰ - ۱۴؛ یونس/۷ - ۸؛ عنکبوت/۲۳؛ اسراء/۱۰) یا سرپیچی از فرمان رسول الله (نساء/۱۴؛ نیز رک: انفال/۱۳؛ فتح/۱۷؛ مجادله/۸؛ طلاق/۸ - ۱۰؛ جن/۲۳) نیز کفر و درپی‌دارنده عذاب دانسته شده است. هم‌چنین درباره چگونگی رابطه با بی‌دینان و سرکشان اهل کتاب می‌خوانیم: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند» (توبه/۲۹).

در تفسیر نمونه آمده است: دلیل آن که در این آیه گفته شده اهل کتاب به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارند آن است که ایمان آنان به خرافه‌ها و باورهای بی‌پایه و شرک‌آلود آمیخته است و جهاد از آن رو با آنان جایز است که حرام‌های اسلامی را نپذیرفته و به گناهان بسیار آلوده‌اند. اگر مقاومت کنند

و از صورت اقلیتی سالم خارج شوند، می‌توان با آنان ستیز کرد (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۷، ص ۳۵۱-۳۵۳). البته نباید فراموش کرد که در آیه آمده است: «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»؛ یعنی حکم بیان شده در ابتدای آیه کسانی را از اهل کتاب در بر می‌گیرد که بی‌ایمان و اهل اباحی‌گری می‌باشند نه این‌که لزوماً همه آنان را شامل شود، زیرا در آیه‌هایی دیگر برخی از آنان به پرهیزگاری، نیک‌کرداری و ایمان آوردن به پیامبر خاتم • ستوده شده‌اند. پرداخت جزیه نیز مربوط به زمانی است که اهل کتاب در حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و هرگاه که جهاد پیش آید بر هر مسلمانی واجب است که در آن شرکت جوید، اما از آن رو که اهل کتاب اساساً به اسلام معتقد نیستند تا به جهاد، که فرعی از فرع‌های اسلام است، به شرکت در آن مجبور نیستند، اما سالانه مبلغی اندک را به عنوان حق بهره‌مندی از امنیت به دولت اسلامی می‌پردازند (ر.ک: پیشین، ص ۳۵۴ - ۳۵۸). پرداخت جزیه نه تنها عادلانه است، بلکه حکمی سرشار از رحمت، مهربانی و آسان‌گیری است.

۱۲- آیه سیزدهم سوره شوری به هیچ روی به دین و مذهب آدمیان ربط ندارد. جای شگفتی است که آقای خرمشاهی ترجمه قرآن نگاشته است، اما شعوب و قبایل را به معنای دین و مذهب گرفته است. شعوب، جمع شعب - با کسر شین - به معنای قبیله (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۶۳) یا بزرگ‌ترین قبیله‌ها (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۸۹) است. قبایل نیز جمع قبیله (پیشین) و معنای آن روشن است. به هر حال، آیه در پی بیان آن است که ما شما را به صورت گروه‌ها و نژادهای انسانی گوناگون درآوردیم تا یک‌دیگر را شناسایی کنید و این سخن را می‌توان به پیروان دینی خاص در سراسر جهان نیز خطاب کرد؛ برای نمونه، امروز جهان اسلام دربردارنده مسلمانانی است که در عین هم‌کیشی، از کشورها و نژادهای گوناگون‌اند و می‌توان این آیه را برای آنان خواند و گفت: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.»

پاسخ سخنان دکتر نصر نیز در میان آن‌چه تا کنون بیان شد، آمده است. به طور خلاصه باید گفت: نه قانون‌هایی که اسلام برای چگونگی رابطه با اهل کتاب قرار داده است و نه این مسئله که خداوند نخواسته است آدمیان یک امت باشند، دلیل نسخ‌ناشدگی شریعت‌های آسمانی پیشین نیست.

سخنان دکتر بینا نیز استوار نیست و چند نکته درباره آن قابل ذکر است:

۱- این که پیامبری حضرت موسی جهان‌شمول نبود ممکن است پذیرفتنی باشد؛ چنان‌که برای نمونه در «محاسن التأویل» می‌خوانیم که عیسی تنها برای امت یهودی برانگیخته شده بود (قاسمی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۵). اگرچه روشن نیست که بتوان این ادعاها را ثابت کرد، ولی به فرض که ثابت شود، ربطی به اسلام ندارد. اسلام، بدون تردید، دین خاتم و نسخ‌کننده ادیان پیشین است.

۲- نتیجه‌ای که از آیه «و قالت الیهود...» (بقره/۱۱۳)؛^۱ به دست می‌آید این است که اگر یهود و نصارا، که کتاب آسمانی را می‌خوانند، به آن پای‌بند باشند، به یک‌دیگر نمی‌گویند که تو «علی شیء» نیستی و اگر کتاب خود را به درستی بخوانند، «علی شیء» هستند.

۳- در روزگار پیامبر اکرم • فرمان پروردگار این بود که همه باید مسلمان شوند، اما اگر کسی سرپیچی کرد، نباید او را به زور مسلمان کرد، زیرا راه هدایت و گمراهی، روشن شده است و اگر کسی گمراهی را برگزید، حساب او با کرام‌الکاتبین و در روز واپسین است. مجبور نبودن اهل کتاب به اسلام آوردن، به این معنا است، نه به معنایی که آقای بینا اراده کرده است.

۴- آیا درباره این که حضرت عیسی یک یهودی بوده که از دین خارج شده است، قرآن کریم بی‌طرفانه داوری کرده است؟ قرآن کریم مسیح را ستوده و او را پیامبر خدا خوانده است: «[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟» [کودک] گفت: «منم بنده خدا. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا بابرکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم». این است [ماجرای] عیسی، پسر مریم؛ [همان] گفتار درستی که در آن شک می‌کنند» (مریم/۲۹ - ۳۴).

۵- آقای بینا پس از آن که، به خطا، قرآن را در این باره بی‌طرف دانسته است، می‌گوید: «البته مسلمانان به گونه‌ای دیگر قضاوت می‌کنند». آیا مسلمانان ناهمگون با قرآن داوری می‌کنند و آیا آقای بینا خود مسلمان نیست؟

نسخ ادیان آسمانی از دیدگاه قرآن و حدیث

الف) نسخ ادیان در قرآن

اسلام آیین جهانی است و خداوند همگان را به ایمان آوردن به آن دعوت کرده است، که آن را در بخش مربوط به خاتمیت و جهان‌شمولی اسلام بررسی می‌کنیم. درباره اهل کتاب نیز آیه‌های فراوانی را می‌توان یافت که از نسخ‌شدگی آیین آنان حکایت می‌کند. آیه‌های یادشده را می‌توان در چهار گروه کلی دسته‌بندی کرد:

۱- آمادگی و انتظار اهل کتاب نسبت به آشکار شدن اسلام؛

۲- فراخواندن اهل کتاب به اسلام و ارائه دلیل بر اثبات حقانیت آن؛

۱- درباره این آیه پیش‌تر سخن گفته شد.

۳- نکوهش اهل کتاب در صورت سرپیچی از اسلام؛

۴- وعده پیروزی اسلام بر همه ادیان.

آمادگی و انتظار اهل کتاب نسبت به آشکار شدن اسلام

بر پایه آیه‌های قرآن، اهل کتاب می‌دانستند که قرآن از جانب پروردگار و به حق فرو فرستاده شده است (انعام/۱۱۴) و وصف آن در کتاب‌های آسمانی‌شان آمده بود و دانایان بنی‌اسرائیل از آن خبر داشتند (شعراء/۱۹۶ - ۱۹۷). مسیح آمدن پیامبر خاتم را به همراه ذکر نام او مژده داده بود (صف/۶) و نام آن حضرت در تورات و انجیل آمده بود (اعراف/۱۵۷). بنی‌اسرائیل از دیرباز در انتظار پیامبر، بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند (بقره/۸۹) و پس از برانگیختگی او به پیامبری، وی را چونان پسران خویش می‌شناختند (بقره/۴۶ و انعام/۲۰) و دانایان و رهبانان بی‌تکبر مسیحی به آیین او ایمان می‌آوردند (مائده/۸۲ - ۸۳). آیه‌های یادشده، به روشنی، گویای نسخ آیین اهل کتاب است.

فراخواندن اهل کتاب به اسلام و ارائه دلیل بر اثبات حقانیت آن

چنان‌چه ادیان پیشین نسخ نشده باشد، فراخواندن پیروان آن به اسلام بیهوده است و حال آن‌که در آیه‌های فراوانی، قرآن اهل کتاب را با بیانی جدی و قاطع به اسلام می‌خواند: «آیا داستان کسانی را که بهره‌ای از کتاب [تورات] یافته‌اند ندانسته‌ای که [چون] به سوی کتاب خدا فرا خوانده می‌شوند، تا میانشان حُکم کند، آن‌گاه گروهی از آنان، به حال اعراض، روی برمی‌تابند؟ این بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند: «هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید» و برساخته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است» (آل‌عمران، ۲۳ - ۲۴).

بر پایه آیه‌ای دیگر، خیر اهل کتاب در ایمان آوردن به اسلام است (آل‌عمران/۱۱۰) و باید به قرآن، که تصدیق‌کننده کتاب آسمانی آنها است ایمان بیاورند (نساء/۴۷). پیامبر اکرم به سوی آنان آمده تا بسیاری از چیزهایی را که از کتاب آسمانی خود پوشیده می‌داشتند برای آنان بیان کند و از بسیاری از خطاهای آنان درگذرد. بی‌گمان قرآن کریم که روشنایی و روشنگر است از سوی خداوند برای آنان آمده است (مائده/۱۵). پیامبر در روزگار فترت رسولان حقیقت‌ها را برای آنان بیان می‌کند تا مبدا بگویند: «برای ما بشارت‌دهنده و هشداردهنده‌ای نیامد» (مائده/۱۹). هیچ کس حق ندارد از فرمان پیامبر خدا سر باز زند (توبه/۱۲۰). اگر آنان ایمان آورند و پرهیزگار شوند، خداوند گناهانشان را می‌آمرزد و آنان را به بوستان‌های پر نعمت درمی‌آورد (مائده/۶۵). فراخوانی اهل کتاب به اسلام در بسیاری از آیه‌های دیگر نیز یافتنی است (از جمله رک: بقره/۴۱ و ۴۳ و ۹۱ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۴۵؛ آل‌عمران/۶۱؛ نساء/۶۷ و ۱۵۳؛ مائده/۸۱؛ انعام/۹۱؛ اعراف/۱۵۶؛ شوری/۱۳ و ۱۴).

نکوهش اهل کتاب در صورت سرپیچی از اسلام

- در آیه‌های بسیاری، اهل کتاب به دلیل اسلام نیاوردن و سرپیچی از فرمان رسول‌الله نکوهش و توبیخ شده‌اند. روشن است که اگر پیروی از دین آنان روا باشد، قرآن نباید آنان را، از آن رو که بر دین خویش مانده‌اند، سرزنش کند: «و همانا بر تو آیتی روشن فرو فرستادیم و جز فاسقان [کسی] آنها را انکار نمی‌کند و مگر نه این بود که [یهود] هرگاه پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند و آن‌گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد - که آن‌چه را با آنان بود تصدیق می‌نمود - گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ چنان‌که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند» (بقره، ۹۹ - ۱۰۱).
- قرآن به اهل کتاب خرده می‌گیرد که از چه رو کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می‌دارند و با آن‌که به راستی آن راه گواه‌اند ناراستش می‌شمارند (آل‌عمران/۹۹) و به مؤمنان اجازه داده است تا با بی‌ایمانان اهل کتاب، که سرکشی می‌کنند و از دین حق پیروی نمی‌کنند، کارزار کنند تا آن‌گاه که آنان جزیه دهند (توبه/۲۹).

قرآن کریم پا را فراتر نهاده، اهل کتابی را که قرآن را انکار کنند کافر قلمداد و آنان را لعنت کرده است (بقره/۸۹) و در صورت ایمان نیاوردن، به عذاب و دچار شدن به لعنتی که «اصحاب سبت» به آن دچار شدند تهدید کرده است (نساء/۴۷). این نکوهش‌ها و تهدیدها در بسیاری از آیه‌های دیگر نیز یافتنی است (از جمله ر.ک: بقره/۸۷؛ آل‌عمران/۷۰ و ۷۱ و ۹۸؛ مائده/۵۸ و ۵۹؛ هود/۱۲۱ و ۱۲۲؛ حدید/۱۶).

وعده پیروزی اسلام بر همه ادیان

چنان‌چه اسلام نسخ‌کننده دیگر ادیان نباشد، از چه رو خداوند چیرگی آن را بر دیگر ادیان وعده داده است؟^۱ پس از چیرگی نیز آن را، به عنوان آیین یگانه و فراگیر، در سراسر جهان مستقر خواهد کرد: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و نیز آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کُفر گراید، آنان‌اند که نافرمان‌اند» (نور/۵۵).^۲

۱- وعده خداوند بر چیرگی اسلام را بنگرید در: توبه/۳۳؛ نیز بنگرید به: فتح/۲۸؛ صف/۹.

۲- برای مطالعه بیشتر درباره نسخ‌شدگی ادیان از دیدگاه قرآن، این آیه‌ها نیز پیشنهاد می‌شود: بقره/۷۵ - ۸۱ و ۱۲۳ و ۱۴۴؛ نساء/۴۴ - ۴۵ و ۱۵۵ - ۱۶۰؛ مائده/۳۲ و ۵۱ و ۵۷ و ۶۳ و ۷۰ و ۸۲؛ انعام/۹۲.

• نسخ ادیان در سخنان معصومین

۱- حدیث‌ها

در حدیثی قدسی خداوند یهود را به عنوان کسانی که پیامبر اکرم [•] را دروغین می‌خوانند و نسخ شریعت‌ها را انکار می‌کنند خطاب می‌کند: «ای یهودان و تکذیب‌کنندگان محمد و انکارکنندگان نسخ شریعت‌ها! چه کسی مصلحت‌های شما را پیش رویتان می‌نهد اگر خداوند چنین نکند؟ و چه کسی شما را در برابر خداوند یاری می‌کند و عذاب او را از شما دور می‌گرداند؟» (منسوب به امام حسن عسکری [•]، ۱۴۰۹ق، ص ۴۹۱).

در حدیثی دیگر آمده است: «از (نشانه‌های) ارجمندی آن حضرت این است که همانا خدای تعالی با شریعت او شریعت‌های دیگر را نسخ کرد؛ در حالی که شریعت او را نسخ نکرد.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۹۶؛ نیز ر.ک: ص ۱۹۱).

خلیفه دوم به حضور پیامبر اکرم [•] رسید و گفت: «همانا از یهودیان سخنانی می‌شنویم که ما را به شگفتی وامی‌دارد؛ آیا درست می‌دانی که آن را بنویسیم؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: آیا، چنان که یهود و نصارا سرگردان شدند، شما نیز سرگردان شده‌اید؟ همانا برای شما آیینی روشن و پاک آوردم. اگر موسی اکنون زنده بود، جز پیروی از من چاره‌ای نداشت.» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۲۸۲).

آن حضرت قرآن را به عنوان نسخ‌کننده دیگر کتاب‌های آسمانی معرفی می‌کند: «ان الله عزوجل جعل کتابی المہممن علی کتبہم الناسخ لہا؛ همانا خداوند عزوجل کتاب مرا حاکم بر کتاب‌های امت‌های پیشین و نسخ‌کننده آن قرار داد.» (طبرسی، بی‌تا، ص ۲۸ و ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۳۲۹).

• ۲- نامه‌های پیامبر

پیامبر اکرم، در دوران رسالت خود، به سران کشورهایی که ساکنان آن کتابی بودند و نیز به برخی از بزرگان اهل کتاب نامه‌هایی نگاشته و فرستاده است و در این نامه‌ها آنان را به اسلام دعوت کرده و سرپیچی از پذیرش این دعوت را گناهی بزرگ به شمار آورده است؛ برای نمونه، آن حضرت به پادشاه روم می‌نویسد: «به نام خداوند رحمان رحیم. از: محمد، بنده و پیامبر خدا؛ به: هراکلیوس، پادشاه روم. سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند. من تو را به اسلام فرامی‌خوانم. مسلمان شو تا گزند نبینی. مسلمان شو تا پروردگار تو را دو پادشاه دهد و چنانچه روی بگردانی، گناه جملگی رعایا بر تو خواهد بود. بگو: «ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را

نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانییم [نه شما].» (آل عمران/۶۴) (حمیدالله، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۹).

{مُهر} محمد رسول الله

بی‌گمان چنین نامه‌هایی هم نشان‌دهنده نسخ است و هم نشان‌دهنده آن که اهل کتاب خود پیشاپیش، در انتظار رسالت پیامبر خاتم بودند. پیامبر در نامه به یهود آنان را به اسلام فرامی‌خواند و یادآور می‌شود که آنان در تورات نیز چنین می‌یابند (پیشین، ص ۹۲ - ۹۳). در نامه به نجاشی، پادشاه حبشه، نیز او و سپاه او را به اسلام و پیروی از خود و کتاب خود [قرآن] فرامی‌خواند (پیشین، ص ۱۰۰). آن حضرت در نامه به خسرو پرویز، پادشاه بی‌ادب و بی‌خرد ایرانی - که از سر غره‌گی، با بی‌شرمی و گستاخی تمام، نامه پیامبر خدا • را از هم گسیخت و خدای نیز پادشاهی او را - می‌نگارد: «فانی انا رسول الله الی الناس کافه؛ همانا من فرستاده خدا به سوی جملگی مردم هستم» (پیشین، ص ۱۴۰)؛ و در نامه به حاکم یمامه چیرگی آیین خویش را بر سرتاسر کره خاکی چنین پیش‌گویی می‌کند: «و اعلم ان دینی سیظهر الی منتهی الخفّ و الحافر؛ آگاه باش که دین من تا منتهای زیر پای شتران و اسبان چیره خواهد شد [کنایه از چیرگی فراگیر]» (پیشین، ص ۱۵۶ - ۱۵۷). به زیاد بن جمهور نیز، پس از دعوت او به توحید و نبوت، نگاشته است: «فلیوضعن کل دین دان به الناس الا الاسلام؛ همگان باید جملگی ادیان را به کناری نهند، به جز اسلام» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۸۰). نامه‌های فراوان دیگری نیز هست که، از روی گزیده‌گویی، به همین اندازه بسنده می‌کنیم (ر.ک: حمیدالله، پیشین، ص ۴۱، ۲۵۳).

ب. پیوستگی پیروی از اسلام

کثرت‌گرا نبودن پیامبران

دکتر سروش قلمرو درون دین را از برون آن جدا می‌داند. از نگاه وی، در رویکرد به کثرت‌گرایان چنانچه درون دینی بیندیشیم، به نتیجه‌ای می‌رسیم و چنانچه برون دینی بیندیشیم، به نتیجه‌ای دیگر: «در بحث پلورالیسم باید موضع خودمان را از پیامبران جدا کنیم. هر پیامبر و هر پیشوای مذهبی فقط به دین خود دعوت می‌کند؛ یعنی هیچ پیامبری نمی‌تواند پلورالیست باشد. او اصلاً تمام ماهیت رسالتش این است که دیگران را به سوی خود بخواند و از فرقه‌ها و مکاتب دیگر منصرف کند؛ یعنی هر پیامبری بالذات مردم را به دین خود می‌خواند و بالعرض کوره پلورالیسم را داغ‌تر می‌کند؛ چرا که فرقه‌ای بر فرقه‌های موجود می‌افزاید و پیامبری همین اقتضا را دارد، اما وقتی کار پیامبرانه نمی‌خواهیم انجام دهیم و تماشاگرانه و توصیف‌کنانه به ادیان نظر می‌کنیم راهی جز این نداریم که

بحث را ابتدا از بیرون دین آغاز کنیم و سپس مدعیات درون دینی را با آن بسنجیم، چون در پلورالیسم غرض، تبیین نظری و تدبیر عملی کثرتی است که بالفعل در عالم ادیان موجود است، نه تأکید بر حقانیت یکی و بطلان بقیه. این کثرت را، چنان که گفتیم، در درجه اول خود پیامبران پدید آورده‌اند و پیامد ناخواسته دعوت آنان بوده است و اینک ماییم و این پیامد ناخواسته اجتناب ناپذیر؛ درست مانند وقتی که بحث از حقانیت می‌کنیم.

بدیهی است هر پیامبری خود را حق می‌داند، اما جدی گرفتن دعوت پیامبر به این نیست که از همان اول او را حق بدانیم، بلکه به این است که مسئله حقانیت را به طور کلی و فرادینی برای خودمان روشن کنیم... پیامبران، آن‌چنان که تاکنون بوده‌اند و ما آنها را می‌شناسیم و استقرا نشان می‌دهد، هر کدام به دین خودشان دعوت کرده‌اند و ادیان دیگر را در حدی که با دین آنها ملائمت و مطابقت داشته پذیرفته‌اند و تا جایی که اشتراکات اجازه می‌داده است به پیروان ادیان دیگر حق وجود و یا حظی از هدایت دادند و کار نبوت هم به اعتقاد مسلمانان به ختمیت رسیده است و لذا جایی برای فرض دیگری نیست؛ حال اگر کسانی بعدها پیدا شوند و شکل دیگری از دین را عرضه کنند، می‌توانیم منتظر آینده باشیم؛ به هر حال گذشته‌ها داستان دیگری دارد (سروش، کیان، ش ۳۶، ص ۱۴۰-۱۴۱). خواسته هر دین انحصار است، اما پیامد ناخواسته این انحصارطلبی پلورالیسم است و علی‌ای حال از درون دین بحث کردن، مسئله پلورالیسم را نه تنها حل نمی‌کند، بلکه ما را دوباره و از راهی دیگر با همان پلورالیسمی که قبلاً با آن مواجه بودیم مواجه می‌کند. «پیشین، ص ۱۴۲».

نقد و بررسی

۱- این که هیچ پیامبری نمی‌تواند کثرت‌گرا باشد در صورتی درست است که ثابت شود پیش از اسلام هر پیامبری آیین یا آیین‌های پیش از خود را نسخ‌شده می‌انگاشته است؛ از این رو چنان‌چه روی دیگر آن ثابت شود - یعنی برای نمونه در برخی دوران‌ها پیامبرانی بوده باشند که دین یک‌دیگر را نسخ‌شده نمی‌دانسته‌اند - دلیلی بر انحصارگرا بودن آنان نداریم.

۲- دین‌گستری^۱ مسابقه در میدان هوای نفس نیست که هر پیامبری تنها به خود بخواند و از دیگر فرقه‌ها و مکتب‌ها باز دارد. بلکه پیامبران یک‌دیگر را تصدیق کرده‌اند و به لحاظ تاریخی معلوم نیست که مردم را از پیامبران دیگر باز داشته باشند. این ادعا شاهدهای استوار تاریخی دارد؛ به ویژه آن‌که، چنان که پیش‌تر گفتیم، برخی از مفسران بر آن‌اند که رسالت همه پیامبران جهانی نیست، بلکه برخی به قوم یا ملیتی خاص محدود بوده است، اما رسالت پیامبر خاتم جهان شمول و زمان شمول است.

۱- «دین‌گستری» را به جای «تبلیغ دین» برگرفتیم.

۳- پیامبران کوره پلورالیسم و تفرقه را گرم نمی‌کنند، بلکه همگی به دین یگانه خداوندی فرامی‌خوانند. پیامبران طلایه‌داران راستین هم‌بستگی و یکرنگی‌اند و تفرقه را نکوهش می‌کنند، اما چه می‌توان کرد که برخی آدمیان حق‌ستیزند و فرقه‌گرا. هیچ پیامبری تفرقه‌افکن نبوده است. آنان دین‌گستران خدای‌اند؛ حال اگر عده‌ای نخواهند که فرمان تازه خداوند را بپذیرند و سرانجام بر آیین نسخ‌شده بمانند، پیامبر جدید، تفرقه را سبب شده است؟

۴- جمله «خواسته هر دین انحصار است» کلی است. نخست باید نجات را از حقانیت و ادیان جهان‌شمول را از غیر آن جدا کرد و سپس درباره هر یک سخن گفت؛ برای نمونه، باید گفت: پس از اسلام، اندیشه استوار، شمول‌گرایی در حقانیت و کثرت‌گرایی در نجات است.

۵- بزرگ‌ترین خدشه بر این دیدگاه آقای سروش این است که وی برای اندیشه دو ساحت در نظر گرفته است: ساحت دین و ساحت عقل؛ حال آن‌که هرگز این دو ساحت را نباید از هم گسست و نباید مثل ایشان گفت که ما آن‌گاه که عقلی می‌سگالیم به راهی می‌رویم و آن‌گاه که دینی، به راهی دیگر. آیا جز این است که خود دین و بایستگی‌گرایی به آن با عقل ثابت می‌شود؟ آیا نه این است که هر آن‌چه عقل به آن حکم کند شرع نیز حکم می‌کند و هر چه را شرع، عقل^۱ دست‌کم در اسلام عقل و

۱- «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل». بیشتر اصولیان این قاعده را استوار دانسته‌اند. میرزای آشتیانی نوشته است: «اتفقوا علی ان ما حکم به الشرع حکم به العقل ایضا؛ کما ان ما حکم به العقل حکم به الشرع ایضا؛ اصولیان اتفاق نظر دارند که هر آن‌چه شرع حکم کند عقل نیز بر آن حکم می‌راند و هر آن‌چه را عقل حکم کند شرع نیز بر آن حکم می‌راند». (بحر الفوائد، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۷). برای مطالعه بیشتر ر.ک: حیدری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۰ و ۱۸۱؛ مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۱۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲؛ موسوی تبریزی، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۴؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۸؛ میرزای رشتی، ۱۳۱۳ق، ص ۳۵۲؛ خمینی، ج ۶، ص ۷۴؛ میرزای شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۷۷؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ خوئی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۲۳۹؛ فاضل اردکانی، ص ۲۸۳؛ انصاری، بی‌تا، ص ۱۲۹؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۵۷؛ آملی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۹۸؛ انصاری، بی‌تا، ص ۲۳۲ - ۲۴۳؛ صدر، ۱۳۹۵ق، ص ۱۴۹.

حکم شرعی در طریقی و موضوعی بودن نیز از حکم عقلی پیروی می‌کند. مرحوم نائینی نگاشته است: «فیستتبع الحکم الشرعی بقاعده الملازمه علی طبق ما حکم به العقل؛ فان کان الحکم العقلی طریقیاً، فالحکم الشرعی المستکشف منه ایضا یکون طریقیاً ... و إن کان موضوعیاً، فالحکم الشرعی ایضا یکون کذلک و لا یمکن أن یختلف الحکم الشرعی عن الحکم العقلی فی الموضوعیة و الطریقیة، بل یتبعه فی ذلک لا محالة»؛ حکم شرعی، به قاعده ملازمه، از آن‌چه عقل حکم کند پیروی می‌کند؛ پس چنان‌چه حکم عقلی طریقی باشد، حکم شرعی به دست آمده از آن نیز طریقی است ... و چنان‌چه موضوعی باشد، حکم به دست آمده از آن نیز موضوعی است و ممکن نیست که چنین نباشد». (نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۸).

دین در هم تنیده‌اند و جدایی‌ناپذیر. هرچه در هستی هست با عقل دانسته و شناخته می‌شود. ما به بودن خود و به بودن خدای خود با عقل پی برده‌ایم. دین نیز اگر عقلانی نباشد، آن را، بسان هر سخن گزاف دیگری، نمی‌پذیریم. تک تک آیه‌های قرآن بر پایه عقلانیت است. اگر اسلام و حقانیت آن را پسندیده و پذیرفته‌ایم، با عقل چنین کرده‌ایم. ممکن است برخی چیزها تعبدی باشد و عقل بر چونی و چرایی آن در این دنیا دست نیابد، اما همین را، که برخی چیزها چنین است، با عقل یافته‌ایم؛ بنابراین دین‌داری اسلامی به گونه کامل عقل‌محور است. نسخ‌شدگی ادیان پیشین نیز چنین است. اگر قرآن کریم و پیامبر اکرم • به پیروی از اسلام و کنار نهادن دیگر ادیان فرمان داده‌اند، این فرمان خداوند سبحان است و عقل، به سر نهادن بر فرمان خداوند سبحان حکم می‌راند. چطور می‌توان گفت که اگر پیامبر • مردم را به کیش خویش خوانده است، از آن رو است که گزیر و گریزی جز این ندارد و پیامبری یعنی انحصارگرایی؟! آدمی تنها در یک ساحت می‌اندیشد آن هم عقل است، نه این که در ساحت مسلمان بودن و دینداری‌اش انحصارگرا باشد و در ساحت اندیشه کثرت‌گرا یا جز آن. هر یک از ادیان آسمانی حلقه‌ای از یک زنجیر است که این حلقه‌ها به هم پیوسته و وابسته است، نه با هم ستیزنده و از هم گریزنده.

ب) خاتمیت و جهان‌شمولی اسلام

از دیدگاه قرآن و حدیث، اسلام، دین خاتم، جهان‌شمول و زمان‌شمول است و آن اندازه آیه و حدیث در این باره وجود دارد که جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد. این خود نشان‌دهنده آن است که اسلام ادیان پیشین را منسوخ می‌داند. برای نمونه، به برخی آیه‌ها و حدیث‌های یادشده اشاره می‌شود:

جهان‌شمولی اسلام در قرآن کریم

همگان، مخاطبان قرآن

۱- آیه‌هایی که با «یا بنی آدم» آغاز می‌شود؛ مانند: «ای فرزندان آدم! در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است؛ این از نشانه‌های [قدرت] خدا است؛ باشد که متذکر شوند.» (اعراف، ۲۶).^۱

۱- نیز ر.ک: اعراف/ ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۵؛ یس/ ۶۰.

به گفته علامه طباطبایی آیه‌هایی که با «یا بنی آدم» آغاز می‌شود حکم‌ها و قانون‌هایی فراگیر برای تمام آدمیان است و نه برای امتی ویژه (طباطبایی، پیشین، ج ۸، ص ۸۷).

۲- آیه‌هایی که با «یا ایها الناس» آغاز می‌شود؛ مانند: «ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.» (بقره/۲۱).

نگارنده تفسیر «مفاتیح الغیب» نگاشته است: «خطاب آیه بر آن رهنمون است که خدای تعالی جملگی مردم را به عبادت فرمان داده است ... لفظ جمع، که معرفه به لام تعریف است، عموم را می‌رساند.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۲۱).

ابن کثیر از ابن عباس آورده است: «خطاب در این آیه به جملگی کافران و منافقان است.» (ابن کثیر دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۵). به گفته صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن»، «ساختار آیه بیان‌گر آن است که همه مردم و جملگی بشر ندا داده شده‌اند.» (ابن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۶) و بر پایه آن چه در «التفسیر المنیر» آمده است «خدای تعالی همه مردم، چه مشرکان مکه و چه جز آنان، را در این آیه فرمان می‌دهد که او را به یکتایی پرستند.» (زحیلی، پیشین، ج ۱، ص ۹۶). صاحب تفسیر «پرتوی از قرآن» نوشته است: «این آیه، با بلاغت مخصوصی، پس از بیان و توصیف سه فرقه مؤمن، کافر و منافق، روی خطاب آورده و با ندای هوشیاری همه بشر را، که در ادراکات اولیه یکسان‌اند، مخاطب ساخته است.» (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۸۶).

ملاصدرا در «تفسیر القرآن الکریم» می‌نگارد: «همانا شیوه خدای تعالی در قرآن کریم چنین است که جملگی مکلفان را با «یا ایها الناس» و اهل معرفت و ایمان از آنان را با «یا ایها الذین آمنوا» و اهل ولایت و قرب را با «یا عبادی» فرامی‌خواند تا به تفاوت درجه‌ها و تباین رتبه‌ها و مقام‌ها رهنمون باشد؛ چه انسان‌ها در حقیقت و ذات، در نزد اهل شهود، درجه‌های متفاوت دارند ... خطاب با «یا ایها الناس» همه مردم، مؤمن و کافر را در بر می‌گیرد، جز آنان که تکلیف ندارند، هم‌چون کودکان و دیوانگان» (صدر المتألهین، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰ - ۴۱).

صاحب «التفسیر المبین» نیز گفته است: «خطاب این آیه جملگی مکلفان - مؤمنان، کافران و منافقان - را در بر می‌گیرد.» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ص ۶).

و در تفسیر نمونه آمده است: «خطاب «یا ایها الناس؛ ای مردم!» که در قرآن حدود بیست بار تکرار شده و یک خطاب جامع و عمومی است، نشان می‌دهد که قرآن مخصوص نژاد و قبیله و طایفه و قشر خاصی نیست، بلکه همگان را در این دعوت عام شرکت می‌دهد، همه را دعوت به پرستش خدای یگانه و مبارزه با هر گونه شرک و انحراف از خط توحید می‌کند.» (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۷).

هدایت قرآن، دربردارنده همگان

۱- آیه‌هایی که هدایت قرآن را دربردارنده مردم (الناس) می‌داند؛ مانند: «ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است؛ کتابی که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است.» (بقره/۱۸۵)¹.

مراد از «هُدًى لِلنَّاسِ» آن است که «هدایت قرآن، دربردارنده جملگی انسان‌های مکلف است.» (طوسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۵؛ فخر رازی، پیشین، ج ۵، ص ۲۵۴)، همه مردم را در بر می‌گیرد و تنها برای گروهی ویژه نیست (مغنیه، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۴).

۲- آیه‌هایی که هدایت قرآن را دربردارنده جهانیان (العالمین) می‌داند؛ مانند: «این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست.» (انعام، ۹۰)².

ضمیر «هو» به قرآن بازمی‌گردد (فخر رازی، پیشین، ج ۱۳، ص ۵۸؛ زحیلی، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۳؛ مغنیه، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۱).

در تفسیر «مجمع البیان» آمده است: «این آیه بر آن رهنمون است که پیامبر اکرم برای همه جهانیان برانگیخته شده است و پیامبری با ایشان پایان یافته است.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۵۱۴).

و صاحب «مفاتیح الغیب» گفته است: «حضرت محمد • به سوی همه مردم دنیا برانگیخته شده است، نه برای یک قوم.» (فخر رازی، پیشین، ج ۱۳، ص ۵۸).

این دیدگاه در برخی دیگر از تفسیرها نیز وجود دارد: «این آیه فراگیری پیامبری پیامبر اکرم برای همه جهانیان را می‌سازد.» (طباطبایی، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۰؛ ابن‌ابراهیم شاذلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴۵؛ زحیلی، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۳ و مغنیه، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۱)؛ در هر زمان یا مکانی که باشند (مغنیه، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۱).

چیرگی اسلام بر همه ادیان

مانند: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.» (توبه/۳۳)³.

۱- نیز ر.ک: بقره/۱۸۷؛ آل‌عمران/۱۳۸؛ ابراهیم/۱؛ نحل/۴۴؛ کهف/۵۴؛ زمر/۴۱؛ جائیه/۲۰؛ حشر/۲۱.

۲- نیز ر.ک: یوسف/۱۰۴؛ ص/۸۷؛ قلم/۵۲؛ تکویر/۲۷.

۳- نیز ر.ک: فتح/۲۸؛ صف/۹.

مراد از «هدی» (هدایت)، حجت‌ها، بینه‌ها و بیان آن چیزی است که به کار بستن آن آدمی را به بهشت می‌رساند و مراد از «دین حق»، دین اسلام است (طوسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۹؛ نیز ر.ک: فخر رازی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۲؛ شبر، پیشین، ج ۳، ص ۷۰ و ابن‌ابراهیم شاذلی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۴۴). نگارنده «التبیین فی تفسیر القرآن» می‌نگارد: «خداوند بر آن است تا اسلام را بر همه دین‌های دیگر برتری دهد (طوسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۹).

در «الجواهر الثمین» آمده است: «خداوند بر آن است که اسلام را بر دیگر دین‌ها برتری دهد و آن دین‌ها را نسخ کند ... گرچه مشرکان چنین نخواهند.» (شبر، پیشین، ج ۳، ص ۷۰).

و صاحب «المیزان» می‌گوید: «هدی» به معنای هدایت الهی است که خداوند رسول اکرم را با آن همراه داشت و مراد از «دین حق»، دین اسلام و عقاید و احکام آن است که با واقع و حق، یکسان است. خدای تعالی حضرت محمد [•] را با هدایت - و یا با آیه‌ها و معجزه‌ها - و با دینی فرستاد، که با فطرت و حقیقت آفرینش یکسان است، تا آن را بر دیگر دین‌ها چیره گرداند، هرچند مشرکان نخواهند و برآشفته شوند. از این معنا به خوبی پیدا است ضمیر «ه» در «لیظهره» به دین حق بازمی‌گردد و ساختار آیه نیز همین را می‌رساند؛ پس این‌که ضمیر یادشده به رسول بازگردد و معنای آیه چنین باشد که: «تا او را بر دشمنان چیره گرداند و همه دانستی‌های دین را به او بیاموزد» بسیار دور از ذهن است. آیه مؤمنان را بر جنگیدن با اهل کتاب برانگیخته است؛ چه رهنمون است که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در جهان بشری گسترش یابد و پیدا است که چنین امری به تلاش و کوشش نیازمند است و چون اهل کتاب از پیشرفت اسلام جلوگیری می‌کردند و بر آن بودند تا با دهان‌های خویش این نور را خاموش کنند، جز جنگیدن با آنان هیچ چاره‌ای نبود. مخالفان خواسته خداوند یا باید از میان بروند و یا زیر دست حکومت مسلمانان باشند و جزیه دهند. نیز از آن رو که خدای تعالی خواسته است این دین بر دیگر دین‌ها چیره گردد، مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای برپا شود، به خواست خداوند، به سود آنان و به زیان دشمنانشان خواهد بود و با این حال دیگر سزاوار نیست که سستی و نگرانی به خود راه دهند و در کار جنگ کوتاه آیند، زیرا باید بدانند که چنان‌چه ایمان داشته باشند، خداوند خواسته است که فرادست باشند.» (طباطبایی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۷).

• فراگیر بودن رسالت پیامبر

۱- آیه‌هایی که رسالت پیامبر را دربردارنده مردم می‌داند؛ مانند: «و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا بس است.» (نساء، ۷۹).

۱- نیز ر.ک: اعراف/۱۵۸؛ حج/۴۹؛ سبأ/۲۸.

زمخشری می‌نویسد: «پیامبر اکرم فرستاده برای همه مردم است، نه تنها برای عربان» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۹).

۲- آیه‌هایی که رسالت پیامبر را دربردارنده جهانیان می‌داند؛ مانند: «بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [= کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هُشداردهنده‌ای باشد.» (فرقان/۱).

«عالم» به معنای آفرینش و جمع آن «عوالم» است. «عالمون» نیز به معنای گونه‌های آفرینش است (جوهری، پیشین ج ۵، ص ۱۹۹۱).

مراد از «فرقان»، قرآن است (طوسی، پیشین، ج ۷، ص ۴۷۰؛ طبرسی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۲ و فخر رازی، پیشین، ج ۲۴، ص ۴۲۹)، زیرا به وسیله آن میان درست و نادرست و حق و باطل، در امور دین، فرق گذاشته می‌شود. همانا هدف از فرود قرآن آن است که هشداردهنده و راهنما برای جهانیان باشد (طوسی، پیشین، ج ۷، ص ۴۷۰). قرآن برای همه مکلفان، اعم از انسان و جن است (طبرسی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۲؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۴، ص ۴۲۹؛ زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۲؛ اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۹۹؛ شبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۲ و زحیلی، پیشین، ج ۱۹، ص ۹).

مراد از عبد، در این آیه، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله] و سلم) است و با این آیه سخن آن که بگوید: پیامبر اکرم فرستاده به سوی برخی از مردم است، نه همه آنان، باطل می‌گردد. لفظ «للعالمین» جمله‌ی آفریدگان را در بر می‌گیرد؛ از این رو آیه بیان‌گر آن است که آن حضرت تا روز رستاخیز رسالت دارد؛ پس می‌باید خاتم پیامبران و رسولان باشد (فخر رازی، پیشین، ج ۲۴، ص ۴۲۹).

علامه طباطبایی نگاشته است: «فرقان» به معنای فرق است و اگر قرآن را فرقان نامیده یا از آن رو است که آیه‌های آن میان حق و باطل جدایی می‌افکند و یا از این رو است که آیه‌هایش جدا جدا فرود آمده است، پشتیبان معنای نخست آن است که این واژه در قرآن کریم برای تورات نیز به کار رفته است، با این که تورات یک‌باره فرود آمد. «عالمین» جمع عالم و به معنای آفریدگان است و این لفظ گرچه همه آفریدگان را، از جماد، نبات، حیوان، انسان، جن و ملک در بر می‌گیرد، ولی در آیه مورد بحث، به دلیل ساختار آن که هشدار دادن را نتیجه فرود قرآن قرار داده است، مراد از آن، آفریدگان مکلف است؛ یعنی انسان و جن. البته ما تنها از مکلفان این دو گروه را می‌شناسیم.» (طباطبایی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۷۳).

این آیه دلیلی قاطع بر جهان‌شمولی اسلام است (زحیلی، پیشین، ج ۱۹، ص ۹؛ نیز ر.ک: ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۶، ص ۸۴ - ۸۵ و ابن‌ابراهیم شاذلی، پیشین، ج ۵، ص ۲۵۴۷).

۱- نیز ر.ک: انبیاء/۱۰۷.

۳- آیه‌ای که رسالت پیامبر را دربردارنده «هر کس از آن با خیر شود» می‌داند: «بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد هشدار دهم.» (انعام/۱۹). نگارنده «التبیین» می‌نویسد: «معنای آیه آن است که هر کس قرآن، که با آن شما را هشدار دادم، به او برسد هشدار من او را نیز فرا می‌گیرد. پیامبر بزرگوار • فرمود: "هر که به او برسد که من به "لا اله الا الله" فرا می‌خوانم، همانا به او رسیده است!" یعنی حجت بر او تمام است.» (طوسی، پیشین، ج ۴، ص ۹۴).
و نگارنده «مجمع البیان» می‌نویسد: «فراز «و من بلغ» گویای آن است که حضرت محمد، خاتم پیامبران و برانگیخته به سوی جملگی مردمان است.» (طبرسی، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۷).
هشدار پیامبر خاتم دربردارنده عرب و عجم و انسان و جن است تا روز رستاخیز (فخر رازی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۹۹؛ نیز ر.ک: زمخشری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱؛ شبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴ و امین، پیشین، ج ۵، ص ۱۸).

از امام صادق • درباره این آیه پرسیدند، آن حضرت فرمود: «آیه دربردارنده هر انسانی است» و در نسخه دیگر: «به هر زبانی که باشد.» (عروسی حویزی، پیشین، ج ۱، ص ۷۰۷).
رسالت پیامبر گرامی • فراگیر و قرآنش جاودان و جهانی است. به لحاظ فراخواندن به اسلام، هیچ فرقی میان کسانی که قرآن را از خود او می‌شنوند و آنان که از جز او می‌شنوند نیست. قرآن کریم، حتی سخنگو از سوی پروردگار و کتابی است که از گاه فرودش تا روز رستاخیز به سود حق و بر ضد باطل، حکم می‌راند. بایسته نیست کتاب یا نامه‌ای که به سوی قومی فرستاده می‌شود به زبان آنان باشد، بلکه می‌بایست مضمون آن فراگیرنده آنان باشد و نیز حجت خود را بر آن قوم برپا کند؛ چنان که برخی هم‌چون: سلمان فارسی، بلال حبشی و صهیب رومی به پیامبر اکرم • ایمان آوردند و پاره‌ای از یهودان، با این که زبانشان عبری بود، به آن حضرت گرویدند (طباطبایی، پیشین، ج ۷، ص ۳۹).

فراگیر بودن قرآن کریم

مانند: «ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.» (نساء/۱۷۴).
در این جا مراد از «برهان»، حضرت محمد • (طوسی، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۶ و مغنیه، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۴) و مراد از «نور مبین»، قرآن کریم است (طوسی، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۶؛ فخر رازی، پیشین،

۱- نیز ر.ک: بقره/۱۸۵؛ آل عمران/۱۳۸؛ انعام/۹۰؛ یوسف/۱۰۴؛ ابراهیم/۱؛ ابراهیم/۵۲؛ فرقان/۱؛ تکویر/۲۷.

ج ۱۱، ص ۲۷۴؛ ابن کثیر دمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ شبر، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۳؛ طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۲؛ زحیلی، پیشین، ج ۶، ص ۵۱ و مغنیه، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۴. آیین اسلام، فراخوان است برای تمام مردم (طوسی، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۶؛ فخر رازی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۷۴؛ ابن ابراهیم شاذلی، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۱ و مغنیه، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۴). مخاطب این آیه، همه مکلفان، از هر ملتی است (امین، پیشین، ج ۴، ص: ۲۴۵).

فراگیر بودن حکم‌ها و قانون‌های اسلام

حکم‌ها و قانون‌های اسلام عنوان عام دارد و از نژاد و میهن‌گرایی به دور است و این خود دلیلی بر جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم [•] می‌باشد (خسرو پناه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۴ - ۲۹۵ و نیز: غروی، محسن و دیگران، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۸۹). در قرآن کریم آمده است: «و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» (آل عمران/۹۷).

صاحب «مفاتیح الغیب» نگاشته است: «ظاهر لفظ بر آن است که حج بر هر انسانی که توانایی آن را داشته باشد واجب است و فراگیر بودن این تکلیف بر شدت اهمیت آن رهنمون است.» (فخر رازی، پیشین، ج ۸، ص ۳۰۶).

و نگارنده «فی ظلال القرآن» می‌نویسد: «این آیه گویای آن است که از همه مردم خواسته شده است که به این دین ایمان آورند و فرایض و شعائر آن را به جا آورند.» (ابن ابراهیم شاذلی، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۵). «و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بی‌په‌وده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.» (لقمان/۶). هم‌چنین روایت‌های فراوانی به این مضمون به ما رسیده است: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» (کلینی، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۵۷؛ ج ۲، ص ۱۷؛ مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ج ۲۴، ص ۲۸۸؛ عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۲۴)؛ حلال محمد [•] تا روز رستاخیز حلال است و حرام او نیز تا روز رستاخیز حرام است.»

جهان‌شمولی اسلام در سخنان معصومین [•]

پیامبر گرامی اسلام [•] پس از فرود آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و خویشان نزدیکت را هشدار ده» (شعراء/۲۱۴) آنان را فراخواند و فرمود: «همانا رهبر به خانواده‌اش دروغ نمی‌گوید. سوگند به الله، که معبودی جز او نیست، من فرستاده خدا هستم به سوی شما به طور خاص و به سوی تمامی مردم به طور عام.» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۶۱).

شیخ طوسی می‌گوید: «گفته شده است: پیامبر خویشان نزدیکش را از این رو در این هشدار ویژه گردانید که نیکویی تدبیر چنین اقتضا دارد که از نزدیکانش آغاز نموده و سپس دیگران را بیم دهد.» (طوسی، پیشین، ج ۸، ص ۶۷؛ نیز ر.ک: فخر رازی، پیشین، ج ۲۴، ص ۵۳۶ و شبر، پیشین، ج ۴، ص ۴۰۸). به گفته علامه طباطبایی این از آن رو است که پیامبر میان نزدیکان خود با دیگران فرقی نمی‌نهد و به همه هشدار می‌دهد و همگان را به دین فرامی‌خواند و همه را در برابر آن پاسخ‌گو می‌داند (طباطبایی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۲۸ - ۳۲۹) و به نزدیکان خود گوشزد می‌کند که این خویشاوندی برای آنان سودی ندارد و میزان، کردار هر کسی است (ابن‌ابراهیم شاذلی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۲۰). نیز ادب اقتضا می‌کند که آدمی از خود شروع نموده و سپس خویشان و پس از آن دیگران را هشدار دهد. وانگهی چنان‌چه نزدیکان پیامبر او را یاری کنند، او در انجام رسالت و گسترش آن موفق‌تر خواهد بود (مغنیه، پیشین، ج ۵، ص ۵۲۱).

پیامبر باید همه مردم را هشدار می‌داد، ولی نزدیکان او به پذیرفتن فراخوان او نزدیک‌تر بودند و به خاطر خویشاوندی و این که بیش از دیگران او و نیکویی‌هایش را می‌شناختند آسان‌تر می‌پذیرفتند. چنان‌چه آنان می‌پذیرفتند، فراخواندن دیگران بر پیامبر آسان‌تر می‌شد و دیگران نیز فراخوان او را آسان‌تر می‌پذیرفتند، زیرا خویشان، او را یاری می‌کردند و دیگران نیز می‌دیدند که کسان پیامبر، که به امور جزئی زندگی او آگاه‌ترند، ایمان آورده‌اند و اگر نزدیکان ایمان نمی‌آوردند، دیگران از پیامبر دور می‌شدند و می‌گفتند: اگر او حق بود، نخست نزدیکانش به او ایمان می‌آوردند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۳).

آن حضرت، در حدیثی قدسی، از حق تعالی چنین نقل می‌کند: «بر من است تا دین تو را بر دیگر ادیان چیرگی دهم تا این که در خاور و باختر زمین جز دین تو نماند یا این که آنان به پیروان دین تو جزیه دهند.» (طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ نیز این مضمون را بنگرید در: مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۴۷).

و حضرت علی • در سخنی زیبا و شیوا می‌فرماید: «به همین ترتیب قرن‌ها پدید آمد، روزگاری گذشت، پدرها درگذشتند و فرزندان به جایشان نشستند، تا این که خداوند سبحان حضرت رسول اکرم • را برانگیخت برای این که وعده خود را انجام دهد و برای این که پیغمبری را به آن حضرت ختم نماید؛ در حالتی که از پیغمبران عهد و پیمان گرفته شده بود، علامت و نشانه‌های او شهرت یافت، موقع ولادتش گرامی و پسندیده بود و مردم در آن روز دارای مذهب‌های متشکست و بدعت‌های زیاد و رویه‌های مختلف بودند. گروهی خداوند متعال را به خلقتش تشبیه می‌کردند و برخی در اسم او تصرف می‌کردند و جمعی به غیر او اشاره می‌کردند.» (رضی، ۱۳۹۶ق، خطبه ۱).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از استادان نجف اشرف، حیدریه، نجف، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۳. ابن ابراهیم شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت - قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۶ق.
۵. ابن عربی، ابوعبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۹. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیه، بیروت، چاپ اول.
۱۰. امین، سیده نصرت (بانوی اصفهانی)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. اندلسی، ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا، بی تا.
۱۳. _____، مطارح الانظار، مؤسسه آل البيت •، بی جا، بی تا.
۱۴. آشتیانی، میرزا، بحر الفوائد، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۶. آملی، میرزا هاشم، مجمع الافکار، چاپخانه علمیه، بی جا، ۱۳۹۵ق.
۱۷. بینا، محمود، گفتگو در موضوع: «حکمت متعالی ادیان»، هفت آسمان، ش ۱.

۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. _____، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. حمیدالله، محمد، *الوثائق السیاسیه*، دار الفنائس، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۲۲ق.
۲۱. حیدری، سید علی نقی، *اصول الاستنباط*، شورای مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. خرمشاهی، بهاءالدین، «قرآن و الهیات جهانی»، بینات، ش ۱۷، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. _____، *قرآن پژوهی*، تهران، ناهید، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. خسرو پناه، عبدالحسین، «نگاهی درون دینی به پلورالیزم دینی»، قبسات، ش ۲۳، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. خمینی، سید مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌جا.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم، *دراسات فی علم الاصول*، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، بی‌جا، ۱۴۱۹ق.
۲۷. رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تحقیق: سید کاظم محمدی و محمد دشتی، دار نشر الامام علی، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۶ق.
۲۸. زحیلی، وهبه بن مصطفى، *التفسیر المنیر*، دار الفکر المعاصر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۹. زمخشری، محمود، *الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۰. سبحانی، جعفر، *مدخل مسائل جدید در علم کلام*، مؤسسه امام صادق، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. سروش، عبدالکریم، «صراط‌های مستقیم»، کیان، ش ۳۶.
۳۲. شبر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، مکتبه الالفین، کویت، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۳. صدر، سید محمدباقر، *المعالم الجدیده*، کتابفروشی النجاج، بی‌جا، ۱۳۹۵ق.
۳۴. _____، *بحوث فی علم الاصول*، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، بی‌جا، ۱۴۱۷ق.
۳۵. _____، *مباحث الاصول*، مقرر، بی‌جا، ۱۴۰۸ق.

۳۶. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، بیدار، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۷. صدوق، محمد بن بابویه، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، اسلامی، بی‌جا، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
۳۸. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۴۰. _____، حاشیه الکفایه، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، بی‌جا، بی‌تا.
۴۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: سید محمدباقر خراسان، دارالنعمان، بی‌جا، بی‌تا.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصرخسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۴۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
۴۵. عاملی، حر، وسائل الشیعه، تحقیق: محمد رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۴۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۴۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران، بی‌تا.
۴۸. غرویانی، محسن و دیگران، بحثی مبسوط در آموزش عقاید، دار العلم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۴۹. فاضل اردکانی، غایة المسئول، مؤسسه آل‌البیت •
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۵۲. فیروزآبادی، سید مرتضی، عنایة الاصول، فیروزآبادی، قم، ۱۴۰۰ق.
۵۳. قاسمی، محمد جمال‌الدین محمد، محاسن التاویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۵۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، *قرآن و پلورالیزم*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۵۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تصحیح: سید طیب جزایری، دارالکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا، چاپ سوم، ۱۳۶۷ق.
۵۷. *کتاب مقدس*، کینگدام، ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲ م.
۵۸. گلپایگانی، *افاضة العوائد*، دارالقرآن الکریم، بی‌جا، ۱۴۱۰ق.
۵۹. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۶۰. لگنهاوزن، محمد، *اسلام و کثرت‌گرایی دینی*، ترجمه: نرجس جواندل، مؤسسه فرهنگی طه، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۶۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۶۲. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۶۳. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، اسماعیلیان، قم، بی‌تا.
۶۴. معرفت، محمدهادی، *صیانة القرآن من التحریف*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۶۵. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر المبین*، بنیاد بعثت، قم، بی‌تا.
۶۶. _____، *تفسیر الکاشف*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۶۸. منسوب به امام حسن عسکری[•]، *تفسیر امام حسن عسکری*، تحقیق: مدرسه امام مهدی[•]، مدرسه امام مهدی[•]، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶۹. موسوی تبریزی، *اوثق الوسائل*، کتبی نجفی، قم، ۱۳۶۹ ش.
۷۰. میرزای رشتی، *بدائع الافکار*، مؤسسه آل‌البیت[•]، بی‌جا، ۱۳۱۳ق.

۷۱. میرزای شیرازی، *تقریرات الشیرازی*، مؤسسه آل البیت •، بی‌جا، ۱۴۰۹ ق.
۷۲. نائینی، محمدحسین، *فوائد الأصول*، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌جا، ۱۴۱۷ ق.
۷۳. نصر، سید حسین، *جاودان خرد*، (مجموعه مقالات)، به اهتمام: سید حسن حسینی، سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

منابع

